مرکز مدیریت حوزه‌های علمیّه خواهران

بسم الله الرحمن الرحیم

فقه ۵

گرایش فقه و اصول

درس شصت و هشتم

استاد: حجت‌الاسلام والمسلمین ترابی

آموزشیار : آقای عسگری

((کلیه حقوق این اثر متعلق به مرکز آموزش هاي غیر حضوري حوزه هاي علمیه خواهران مي باشد))

مقدمه

در درس گذشته گفته شد که کفاره قتل عمد مرتبه است و با عدم قدرت یکی به دیگری رجوع می شود و همچنین در شرع به غرامت تعیین نشده ارش یا حکومت می گویند دایه زن نصف مرد است و به خویشاوندان ذکور که به یک پدر متصل گردند عصبه اطلاق می‌شود و ادله آنها از کتاب و سنت هم روشن گردید.

آنچه در مبحث پیش رو مطرح خواهد شد. متصدی تعیین ارش و نحوه محاسبه آن و دیه زن و مرد و حد مساوی بودن آن‌ها و مباحث دیگری از این د ست است مصنف سپس ادله و مستندات آن را بیان می کند. نکته قابل توجه در مبحث کنونی بررسی قیاس اصولی است که از طرف ائمه معصومین رد شده اما مورد پذیرش علمای اهل سنت است.

((کلیه حقوق این اثر متعلق به مرکز آموزش هاي غیر حضوري حوزه هاي علمیه خواهران مي باشد))

متن درس

۴- و اما انه یتم تعیین الارش بواسطة الحاکم الشرعی بعد الاستعانة بذوی عدل فیمکن استفادته من صحیحة ابن سنان المتقدمة فانها و ان لم تصرح بان المتصدی لتعیین الارش هو الحاکم الا ان ذلک هو المقصود جزما، «فانه لا بدّ من وجود شخص یتصدی هو لتعیین العدول و اتخاذ القرار بعد ذلک . بل من دون افتراض مثل الشخص المذکور یلزم ازدیاد المشاکل تعقیدا، و القدر المتیقن من ذلک الشخص هو الحاکم الشرعی . و لا اطلاق فی الصحیحة من هذه الناحیة لیمکن التمسک به لاثبات الاکتفاء بتصدی ای شخص عادل لذلک. یبقی شیء، و هو ان ای طریق یسلکه العدلان لتعیین الارش؟ ان ذلک لم تتعرض له الروایات . و المعروف فی کلمات الاصحاب- کما فی الشرائع[۱] و غیرها- ان المجروح یفترض مملوکا ثم یقوّم صحیحا تارة و معیبا بالجرح اخری و یؤخذ من دیة النفس بحساب التفاوت بین القیمتین . و لعل الاولی من ذلک ان یقال: ان الحکمین یلحظان اولا الدیات المقدّرة شرعا للنفس و الاطراف و غیرهما ثم ینسب غیر المنصوص الی المنصوص و یعیّن مقدار الارش فی ضوء ذلک حسبما یتوصل الیه اجتهادهما.

دیة المرأة

۵- و اما ان دیة المرأة نصف دیة الرجل فی القتل فلا خلاف فیه بین الاصحاب. و تدل علیه صحیحة عبد اللّه بن مسکان عن ابی عبد اللّه علیه السّلام : «اذا قتلت المرأة رجلا قتلت به . و اذا قتل ا لرجل المرأة فان أرادوا القود ادّوا فضل دیة الرجل علی دیة المرأة و أقادوه بها، و ان لم یفعلوا قبلوا الدیة دیة المرأة کاملة و دیة المرأة نصف دیة الرجل»[۲] و غیرها. و اما ان دیة المرأة فی غیر القتل تساوی دیة الرجل ما لم تبلغ الثلث و الا رجعت الی نصف دیة الرجل فتدل علیه صحیحة ابان بن تغلب: «قلت لأبی عبد اللّه علیه السّلام : ما تقول فی رجل قطع اصبعا من أصابع المرأة کم فیها؟ قال : عشرة من الابل . قلت: قطع اثنتین؟ قال : عشرون. قلت: قطع ثلاثا، قال : ثلاثون. قلت: قطع اربعا، قال : عشرون. قلت: سبحان اللّه یقطع ثلاثا فیکون علیه ثلاثون و یقطع اربعا فیکون علیه عشرون! ان هذا کان یبلغنا و نحن بالعراق فنبرأ ممن قاله و نقول: الذی جاء به شیطان فقال: مهلا یا ابان هذا حکم رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله، ان المرأة تعاقل[۳] الرجل الی ثلث الدیة فاذا بلغت الثلث رجعت الی النصف. یا ابان انک اخذتنی بالقیاس، و السنة اذا قیست محق الدین»[۴] و غیرها من الروایات الکثیرة.

۶- و اما ان من حفر حفیرة او وضع حجرا و وقع او عثر بذلک شخص فجرح او مات ضمن ان کان ذلک فی غیر ملکه فلصحیحة زرارة عن ابی عبد اللّه علیه السّلام : «قلت له: رجل حفر بئرا فی غیر ملکه فمرّ علیها رجل فوقع فیها فقال :

---

۱ . شرائع الإسلام، ج ۴، ص ۱۰۴۵، انتشارات استقلال.

۲ . وسائل الشیعة، ج ۱۹، ص ۵۹ ، الباب ۳۳ من ابواب القصاص فی النفس، الحدیث ۲.

۳ . کلمة «تعاقل» مشتقة من العقل بمعنی الدیة- سمیت بذلک اما لان من معانی العقل المنع، و الدیة تمنع صاحبها من الجرأة علی الجنایة او باعتبار ان الدیة کانت ابلا تعقل عند ولی المقتول- و المقصود ان المرأة تستحق العقل و هو الدیة بمقدار دیة الرجل و تساویه فی ذلک الی حدّ الثلث.

۴ . وسائل الشیعة، ج ۱۹، ص ۲۶۸ ، الباب ۴۴ من ابواب دیات الاعضاء ، الحدیث ۱.

((کلیه حقوق این اثر متعلق به مرکز آموزش هاي غیر حضوري حوزه هاي علمیه خواهران مي باشد))

علیه الضمان لان کل من حفر فی غیر ملکه کان علیه الضمان»[۱] ، و صحیحة الحلبی عن ابی عبد اللّه علیه السّلام: «سألته عن الشیء یوضع علی الطریق فتمر الدابة فتنفر بصاحبها فتعقره. فقال: کل شیء یضر بطریق المسلمین فصاحبه ضامن لما یصیبه»[۲] و غیرهما.و اما تقیید الضمان بما اذا لم یکن ذلک لمصلحة العابرین فیمکن استفادته من صحیحة الحلبی حیث اخذت قید الاضرار. و موردها و ان کان وضع شیء لکنه لا مدخلیة له جزما فتعم حفر الحفیرة أیضا.

۷- و اما تعمیم التفصیل المتقدم لقشر البطیخ و الموز و نحوهما فلصحیحة الحلبی المتقدمة حیث ان الوارد فیها کلمة «شیء»، و هی مطلقة تشمل ما ذکر. بل ان قوله علیه السّلام: «کل شیء یضر بطریق ...» یمکن ان یستفاد منه ذلک أیضا حتی لو قطعنا النظر عن اطلاق کلمة «شیء».

العاقلة

۸- و اما تفسیر العاقلة بالعصبة فهو المعروف فی کلمات الفقهاء . و یمکن استفادته من صحیحة محمد بن قیس عن ابی جعفر علیه السّلام : «قضی امیر المؤمنین علیه السّلام علی امرأة اعتقت رجلا و اشترطت ولاءه و لها ابن فالحق ولاءه بعصبتها الذین یعقلون عنه[۳] دون ولدها» [۴]. و قریب من ذلک ما جاء فی صحیحة الآخر عن ابی جعفر علیه السّلام: «... فقضی بمیراثه للعصبة الذین یعقلون عنه إذا احدث حدثا یکون فیه عقل»[۵] .

۹- و اما ان العصبة تختص بالمتقربین بالاب و لا تشمل المتقربین بالام فهو المشهور بین الاصحاب. و وجهه: ان ذلک هو معنی العصبة لغة کما تقدمت الاشارة الی ذلک سابقا[۶].

۱۰- و اما ان الصبی و المجنونا لیس من العاقلة فهو مما لا خلاف فیه . و یدل علیه حدیث رفع القلم حتی بناء علی اختصاصه بقلم التکلیف، فان ثبوت الدیة علی العاقلة تکلیف محض و من البعید ان یکون حکما وضعیا . و اما ان المرأة لیست من العاقلة فباعتبار اختصاص العاقلة لغة بالذکور.

۱۱- و اما ان التقسیم یتم بالتساوی فباعتبار ان ما دلّ علی کون الدیة علی العاقلة یدل بنفسه علی ذلک، فان التقسیط بشکل آخر یحتاج الی دلیل، و هو مفقود . و قیل: ان امر التقسیم بید الامام علیه السّلام أو نائبه . و قیل: ان علی الغنی نصف دینار و علی الفقیر ربعه. و کلاهما لا دلیل علیه. و المناسب ما تقدم.

۱۲- و اما عدم الفرق بین الغنی و الفقیر فلعدم الدلیل علی الاختصاص بالغنی. اجل اذا کان الفقیر عاجزا عن الدفع اختص العقل بغیره لان ثبوت الدیة علی العاقلة-کما تقدم- تکلیف محض، و هو لا یعم العاجز.

۱۳- و اما عدم اختصاص العقل بالقریب فلأن لفظ العاقلة یشمل البعید أیضا، و لا دلیل علی التقیید

---

۱ . وسائل الشیعة، ج ۱۹، ص ۱۷۹ ، الباب ۸ من ابواب موجبات الضمان، الحدیث ۱.

۲ . وسائل الشیعة،ج ۱۹، ص۱۸۱ ، الباب ۹ من ابواب موجبات الضمان، الحدیث ۱.

۳ . المناسب: عرها، کما جاء ذلک عند ذکر الحدیث فی جواهر الکلام ج ۴۳، ص ۴۱۵.

۴ . وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص۵۲ ، الباب ۳۹ من ابواب العتق، الحدیث ۱.

۵ . وسائل الشیعة ، ج۱۶، ص ۵۳ ، الباب ۴۰ من ابواب العتق، الحدیث ۱.

۶ . لاحظ مبحث العول و التعصیب من کتاب الارث.

((کلیه حقوق این اثر متعلق به مرکز آموزش هاي غیر حضوري حوزه هاي علمیه خواهران مي باشد))

ارش یا حکومت

حاکم شرع در مواردی که شرع مقدس مقدار دیه را مشخص نکرده است که به آن ارش یا حکومت می گویند، تعیین ارش را به حاکم شرع واگذار کرده است. و حاکم شرع هم با کمک دو عادل آن را تعیین می‌کند و درباره آن حکم می نماید. در صحیحه ابن سنان امام می فرماید که دیه قطع ید ۵۰ شتر است. اما اگر جراحت به حد قطع نرسیده باشد دو نفر عادل نسبت به آن حکم می کند. در روایت به طور صریح امر را به عهده حاکم شرع نگذاشته ، اما آن را می‌توان از روایت به طور جزم استفاده کرد زیرا باید شخصی باشد که افراد عادل را انتخاب کند و بعد از تعیین ارش ضامن اجرایی داشته باشد. بنابراین می‌توان با عدم اطلاق در روایت به قدر متیقن متمسک شد و عدم متیقن هم آن است که این امور به عهده حاکم شرعی است . نحوه تعیین ارش در روایات نیامد ه است. اما مرحوم محقق در کتاب شرایع این گونه نحوه تعیین ارش را بیان می کند که به عنوان مثال اگر عبدی مجروح یا معلول شد قیمت صحیح و معیوب آن را بدست آورده و ما به التفاوت آن ارش است . اما مصنف این نحوه تعیین ارش را قبول ندارد و عقیده دارد که باید جراحت موجود با جراحتی که غرامت مقدر دارد و سنجیده شود و ارش تعیین گردد.

دیه زن

نکته دیگری که مصنف آن را مطرح می کند آن است که دیه زن در قتل نصف دیه مرد است و اختلافی در این حکم وجود ندارد و صحیحه عبدالله بن مسکان نیز بر آن دلالت می‌کند اما در غیر قتل، تا زمانی که به ثلث نرسیده باشد دیه زن و مرد مساوی است . و بعد از ثلث دیه زن نصف می شود و بر این مطلب صحیحه ابان بن تغلب دلالت می‌کند.

تطبیق

۴- و اما انه یتم تعیین الارش بواسطة الحاکم الشرعی بعد الاستعانة بذوی عدل فیمکن استفادته من صحیحة ابن سنان المتقدمة فانها و ان لم تصرح بان المتصدی لتعیین الارش هو الحاکم الا ان ذلک هو المقصود جزما، «فانه لا بدّ من وجود شخص یتصدی هو لتعیین العدول و اتخاذ القرار بعد ذلک . بل من دون افتراض مثل الشخص المذکور یلزم ازدیاد المشاکل تعقیدا، و القدر المتیقن من ذلک الشخص هو الحاکم الشرعی . و لا اطلاق فی الصحیحة من هذه الناحیة لیمکن التمسک به لاثبات الاکتفاء بتصدی ای شخص عادل لذلک.

(کیفیت تعیین ارش)

٤ – تعیین ارش در مواردی که مقدری برای جنایت نرسیده باشد به عهده حاکم شرع است که با کمک گرفتن از دو مرد عادل خبره به این کار اقدام می کند. این فتوا را می‌توان از صحیحه عبد الله بن سنان پیشگفته استفاده کرد . هر چند در این صحیحه به این که متصدی تعیین ارش حاکم شرعی است اشاره نشده لیکن به طور حتم می توان گفت او مقصود است زیرا باید شخصی باشد که تعیین دو عادل را به عهده بگیرد و پس از آن مقدار تعیین شده را حتمی نماید، بلکه اگر پای چنین فردی در میان نباشد مشکلات گره خورده و زیاد می شود. و قدر متیقن از چنین

((کلیه حقوق این اثر متعلق به مرکز آموزش های غیر حضوری حوزه های علمیه خواهران می باشد))

فردی حاکم شرع است . اطلاقی در صحیحه از این جهت نیست تا به آن تمسک کرد و گفت هر شخص عادلی می‌تواند متکفل این امر گردد.

یبقی شیء، و هو ان ای طریق یسلکه العدلان لتعیین الارش؟ ان ذلک لم تتعرض له الروایات . و المعروف فی کلمات الاصحاب- کما فی الشرائع[1] و غیرها- ان المجروح یفترض مملوکا ثم یقوّم صحیحا تارة و معیبا بالجرح اخری و یؤخذ من دیة النفس بحساب التفاوت بین القیمتین.

مطلبی که باقی می‌ماند این است که چه طریقی را برای تعیین ارش باید بپیمایند؟ در روایات به این مطلب تعرضی نشده است. معروف در کلمات اصحاب مانند شرایع و غیر آن، این است که مجروح را فرض می‌کنند مملوک است و سپس قیمت او را در صورت سلامت و عیب به آن جراحت باهم می سنجند و به همان نسبت از دیه نفس ارش می‌گیرند مثلا اگر عبد بود ۱۰۰ دینار قیمت سالم و قیمت مجروح وی ۸۰ دینار است نسبت ارشیه ۲۰ به ۱۰۰ یعنی خمس است به همین نسبت یعنی خمس دیه کامل یعنی ۲۰۰ دینار به عنوان ارش گرفته می‌شود.

و لعل الاولی من ذلک ان یقال : ان الحکمین یلحظان اولا الدیات المقدّرة شرعا للنفس و الاطراف و غیرهما ثم ینسب غیر المنصوص الی المنصوص و یعیّن مقدار الارش فی ضوء ذلک حسبما یتوصل الیه اجتهادهما.

بنظر مصنف بهتر این است که دو حکم ملاحظه کنند دیه ای که در شرع مقدر شده برای نفس یا اعضا و جوارح چقدر است، سپس غیر منصوص را به منصوص نسبت دهند و مقدار ارش را به گونه‌ای که اجتهادشان به آن منتهی می‌شود تعیین کنند.

دیة المرأة

۵- و اما ان دیة المرأة نصف دیة الرجل فی القتل فلا خلاف فیه بین الاصحاب. و تدل علیه صحیحة عبد اللّه بن مسکان عن ابی عبد اللّه علیه السّلام : «اذا قتلت المرأة رجلا قتلت به . و اذا قتل الر جل المرأة فان أرادوا القود ادّوا فضل دیة الرجل علی دیة المرأة و أقادوه بها، و ان لم یفعلوا قبلوا الدیة دیة المرأة کاملة و دیة المرأة نصف دیة الرجل»[2] و غیرها.

دیه زن

۵ - دیه زن نصف دیه مرد است و در این فتوا بین اصحاب اختلافی نیست و صحیحه عبد الله بن مسکان از امام صادق علیه السلام بر آن دلالت دارد که فرمود: « اگر زنی مردی را بکشد آن زن را به عنوان قصاص می‌کشند و اگر مردی زنی را کشت اگر اولیای دم بخواهند قصاص کنند باید زیادی دیه مرد بر زن را به خویشان قاتل داده و او را قصاص کنند و اگر حاضر به دادن زیادی نیستند، باید دیه زن را دیه کامل قبول کنند. دیه زن نصف دیه مرد است.»

و اما ان دیة المرأة فی غیر القتل تساوی دیة الرجل ما لم تبلغ الثلث و الا رجعت الی نصف دیة الرجل فتدل علیه صحیحة ابان بن تغلب: «قلت لأبی عبد اللّه علیه السّلام : ما تقول فی رجل قطع اصبعا من أصابع المرأة کم فیها؟ قال : عشرة من الابل. قلت: قطع اثنتین؟ قال: عشرون.

---

۱ . شرائع الإسلام، ج ۴، ص ۱۰۴۵، انتشارات استقلال.

۲ . وسائل الشیعة، ج ۱۹، ص ۵۹ ، الباب ۳۳ من ابواب القصاص فی النفس، الحدیث ۲.

((کلیه حقوق این اثر متعلق به مرکز آموزش هاي غیر حضوري حوزه هاي علمیه خواهران مي باشد))

قلت: قطع ثلاثا، قال: ثلاثون. قلت: قطع اربعا، قال: عشرون. قلت: سبحان اللّه یقطع ثلاثا فیکون علیه ثلاثون و یقطع اربعا فیکون علیه عشرون! ان هذا کان یبلغنا و نحن بالعراق فنبرأ ممن قاله و نقول: الذی جاء به شیطان فقال: مهلا یا ابان هذا حکم رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله، ان المرأة تعاقل[1] الرجل الی ثلث الدیة فاذا بلغت الثلث رجعت الی النصف. یا ابان انک اخذتنی بالقیاس، و السنة اذا قیست محق الدین»[2] و غیرها من الروایات الکثیرة.

دیه زن در غیر قتل با دیه مرد مساوی است تا زمانی که به ثلث دیه نرسد و الا به نصف بر می‌گردد و بر آن روایت صحیحه ابان بن تغلب دلالت دارد که به امام صادق علیه السلام گفت: «در باره مردی که انگشتی از انگشتان زنی را قطع کرده چه می‌گویید؟ امام فرمود: ده شتر دیه‌اش می‌باشد. گفت: دو انگشت؟ امام فرمود: ۲۰ شتر گفت: سه شتر امام فرمود: ۳۰ شتر گفت: چهار شتر امام فرمود: ۲۰ شتر.

ابان گفت سبحان الله سه انگشت قطع کند ۳۰ شتر و چهار انگشت ۲۰ شتر. اگر چنین مطلبی به ما در عراق می - رسید می‌گفتیم آورنده آن شیطان است. امام فرمود: دست نگهدار ای ابان این حکم رسول خدا صلی الله و علیه و آله و سلم است که فرمود: دیه زن برابر دیه مرد است تا ثلث آن وقتی به ثلث رسید به نصف بر می گردد. ای ابان تو من را با قیاس مؤاخذه کردی سنت اگر قیاس شود دین نابود گردد.» روایات زیاد دیگری نیز بر این حکم دلالت دارد.

ادله احکام متفرقه دیه
- ۱. تعیین ارش بواسطه حاکم شرعی و به کمک دو عادل ← دلیل ← صحیحه عبدالله بن سنان اگر چه به آن تصریح نشده اما بدون وجود شخصی که این امر را بر عهده بگیرد هرج و مرج پیش می‌آید و قدر متیقن ازعهده دار این امر حاکم شرعی است.
- ۲. طریقه تعیین ارش در روایات مذکور نیامده است.
- ۳. دیه زن نصف دیه مرد در قتل است
  - ۱. عدم خلاف
  - ۲. صحیحه عبدالله بن مسکان
- ٤. دیه زن در غیر قتل با مرد مساوی است تا زمانی که به ثلث نرسیده باشد و در رسیدن به ثلث دیه زن نصف مرد می‌شود← دلیل ← صحیحه ابان بن تغلب

Sco۱:۱۱:۰۲

حکم حفیره

اگر شخصی گودالی در غیر ملک خود حفر کند یا سنگی را سر راه مردم بگذارد و مردم بواسطه آن آسیب ببیند چنین شخصی ضامن است و دلیل آن هم صحیحه زراره از قول امام صادق (ع) است و صحیحه حلبی نیز بر آن

---

۱ . کلمة «تعاقل» مشتقة من العقل بمعنی الدیة– سمیت بذلک اما لان من معانی العقل المنع، و الدیة تمنع صاحبها من الجرأة علی الجنایة او باعتبار ان الدیة کانت ابلا تعقل عند ولی المقتول– و المقصود ان المرأة تستحق العقل و هو الدیة بمقدار دیة الرجل و تساویه فی ذلک الی حدّ الثلث

۲ . وسائل الشیعة، ج ۱۹، ص ۲۶۸ ، الباب ۴۴ من ابواب دیات الاعضاء ، الحدیث ۱.

((کلیه حقوق این اثر متعلق به مرکز آموزش های غیر حضوری حوزه های علمیه خواهران می باشد))

دلالت می‌کند. و دلیل آنکه ضمان به موردی مقید شد که مصلحت عابرین در آن نباشد صحیحه حلبی است که در آن قید اضرار آمده است و اگر چه در صحیحه مذکور گذاشتن شیء بر سر راه مردم آمده است اما این عبارت مدخلیتی در حکم ندارد و شامل کندن چاه نیز می‌شود.

مصنف، دلیل آنکه ضمان مذکور شامل شخصی که پوست خربزه یا موز در راه مردم بیاندازد و بواسطه آن شخصی آسیب ببیند را کلمه شیء می‌داند که دارای اطلاق است و در صحیحه حلبی موجود می‌باشد.

عصبه چیست؟

مطلب دیگری که مصنف برای آن دلیل می آورد عصبه است که عصبه به خویشان مذکور جانی گفته می شود که از طرف پدر به او متصلند و دلیل آن هم روایتی از امام باقر (ع) است که آن را محمد بن قیس نقل نموده است و روایت دیگری نیز از امیرالمؤمنین (ع) وجود دارد که از آن استفاده می‌شود که عصبه خویشان مذکر پدری هستند و همچنین عصبه شامل نزدیکان مادری نمی گردد و این مطلب بین اصحاب مشهور می باشد و دلیل آن هم معنای لغوی عصبه است. عصبه شامل صبی و مجنون نمی‌گردد و دلیل آن حدیث رفع القلم است. حتی اگر گفته شود که قلم مذکور که رفع شده، قلم تکلیف است نه قلم وضع ؛ زیرا ثبوت دیه بر عاقله، تکلیف محض است و حکم وضعی نیست. و دلیل آنکه زنان از عاقله محسوب نمی شوند آن است که در لغت عاقله را به افراد مذکر اختصاص داده‌اند. و دلیل آنکه دیه باید بر عاقله به صورت مساوی تقسیم می‌شود آن است که دلیلی بر آن وجود ندارد و اگر غیر از تساوی بود باید بیان می شد و احتیاج به دلیل دارد. و آنچه که بیان شده از اینکه تقسیم بدست امام یا نائب امام باید صورت گیرد و غنی نصف دینار و فقیر ربع دینار بپردازد دارای دلیل نیست . پس بین فقیر و غنی در پرداخت دیه فرقی وجود ندارد زیرا دلیلی در مورد آن موجود نیست. اما اگر فقیر قدرت پرداخت دیه را ندارد عقل حکم به پرداخت آن توسط غنی می کند. و آخرین مطلب آنکه عاقله اختصاص به قریب یا خویشاوند مذکر پدری نزدیک ندارد و لفظ عاقله شامل قریب و بعید می‌گردد و دلیلی بر تقیید آن به قریب موجود نیست.

تطبیق

۶- و اما ان من حفر حفیرة او وضع حجرا و وقع او عثر بذلک شخص فجرح او مات ضمن ان کان ذلک فی غیر ملکه فلصحیحة زرارة عن ابی عبد اللّه علیه السّلام: «قلت له: رجل حفر بئرا فی غیر ملکه فمرّ علیها رجل فوقع فیها فقال : علیه الضمان لان کل من حفر فی غیر ملکه کان علیه الضمان»[1] ،

(حفر گودال یا چاه)

٦ – اگر کسی گودال یا چاهی را حفر کند یا سنگی را در وسط راه بی اندازد و کسی در آن بیفتد یا به آن برخورد کند و مجروح شود یا بمیرد، ضامن است البته اگر در غیر ملک خود این کار را انجام داده باشد. دلیل آن صحیحه زراره از امام صادق علیه السلام است به امام گفت: مردی چاهی را در غیر زمین ملکی خود حفر کرده مردی که از

۱ . وسائل الشیعة، ج ۱۹، ص ۱۷۹ ، الباب ۸ من ابواب موجبات الضمان، الحدیث ۱.

((کلیه حقوق این اثر متعلق به مرکز آموزش های غیر حضوری حوزه های علمیه خواهران می باشد))

آنجا عبور می کرد در آن افتاد امام فرمو د: ضامن است زیرا هرکسی که در غیر ملک خودش چاهی را حفر کند بر او ضمان مستقر می‌گردد.

و صحیحة الحلبی عن ابی عبد اللّه علیه السّلام: «سألته عن الشیء یوضع علی الطریق فتمر الدابة فتنفر بصاحبها فتعقره. فقال: کل شیء یضر بطریق المسلمین فصاحبه ضامن لما یصیبه»[1] و غیرهما.

و صحیحه حلبی نیز از امام صادق علیه السلام بر همین مطلب دلالت دارد که پرسید چیزی را در راه می گذارند حیوانی بر آن مرور کرده پس رم کرده صاحبش را به زمین می زند و سبب قطع پا ی او می‌گردد. امام فرمود: هر چیزی که به راه مسلمانان ضرر بزند، صاحبش ضامن آن جنایتی است که بر اثر آن به دیگران می‌رسد.

و اما تقیید الضمان بما اذا لم یکن ذلک لمصلحة العابرین فیمکن استفادته من صحیحة الحلبی حیث اخذت قید الاضرار. و موردها و ان کان وضع شیء لکنه لا مدخلیة له جزما فتعم حفر الحفیرة أیضا.

تقیید ضمان به این که کندن گودال یا گذاشتن سنگ به مصلحت عابرین نباشد از جهت این است که در صحیحه حلبی قید اضرار آمده است . هرچند مورد صحیحه، گذاشتن چیزی است ولی می توان به طور جزم گفت تأثیری برای گذاشتن نیست و شامل کندن گودال نیز می‌شود.

۷- و اما تعمیم التفصیل المتقدم لقشر البطیخ و الموز و نح وهما فلصحیحة الحلبی المتقدمة حیث ان الوارد فیها کلمة «شیء»، و هی مطلقة تشمل ما ذکر. بل ان قوله علیه السّلام: «کل شیء یضر بطریق ...» یمکن ان یستفاد منه ذلک أیضا حتی لو قطعنا النظر عن اطلاق کلمة «شیء».

حکم انداختن پوسته خربزه و موز

۷- حکم فوق را به اندا ختن پوسته خربزه و موز و مانند آن تعمیم می دهیم؛ به دلیل صحیحه حلبی پیش گفته که در آن از کلمه «شیء» استفاده شده که مطلق است و شامل امور مذکور می گردد. بلکه از بیان امام علیه السلام که فرمود «هرچیزی که به راه مسلمان ها ضرر بزند ...» می‌توان این حکم را استفاد ه کرد، حتی اگر از اطلاق کلمه «شیء» چشم بپوشیم؛ زیرا کل از ادات عموم است.

العاقلة

۸- و اما تفسیر العاقلة بالعصبة فهو المعروف فی کلمات الفقهاء. و یمکن استفادته من صحیحة محمد بن قیس عن ابی جعفر علیه السّلام:

---

۱ . وسائل الشیعة،ج ۱۹، ص۱۸۱ ، الباب ۹ من ابواب موجبات الضمان، الحدیث ۱.

((کلیه حقوق این اثر متعلق به مرکز آموزش های غیر حضوری حوزه های علمیه خواهران می باشد))

«قضی امیر المؤمنین علیه السّلام علی امرأة ا عتقت رجلا و اشترطت ولاءه و لها ابن فالحق ولاءه بعصبتها الذین یعقلون عنه[۱] دون ولدها» [۲]. و قریب من ذلک ما جاء فی صحیحة الآخر عن ابی جعفر علیه السّلام : «... فقضی بمیراثه للعصبة الذین یعقلون عنه إذا احدث حدثا یکون فیه عقل»[۳] .

عاقله

۸- تفسیر عاقله به عصبه، (یعنی خویشان مذکر که از ناحیه پدر با جانی متصل هستند) در کلمات فقها معروف است. و ممکن است از صحیحه محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام استفاده شود که فرمودند: «امیر المؤمنین علیه السلام درباره زنی که مردی را آزاد کرد و ولای او را شرط نمود و برای آن زن پسری بو د، حضرت ولای آن مرد را به عصبه آن زن دادند که دیه او را در هنگام جنایت خطایی به عهده می گیرد ولی به فرزندش ندادند ».

نزدیک به این روایت، آن چیزی است که در صحیحه دیگری از راوی مذکور از امام باقر علیه السلام آمده که فرمودند: «امیر المؤمنین حکم کردند میراث آن بنده که توسط این زن آزاد شده بود به عصبه آن زن ، یعنی کسانی که عهده دار دیه او در صورت خطا هستند، تعلق می‌گیرد».

۹- و اما ان العصبة تختص بالمتقربین بالاب و لا تشمل المتقربین بالام فهو المشهور بین الاصحاب. و وجهه: ان ذلک هو معنی العصبة لغة کما تقدمت الاشارة الی ذلک سابقا[۴].

عصبه

۹- عصبه اختصاص به خویشان پدری دارد و شامل اقربای مادری نمی شود. این حکم بین اصحاب مشهور است و دلیل آن هم این است که عصبه در لغت به همین معناست همانطوری که در بحث ارث گذشت.

۱۰- و اما ان الصبی و المجنونا لیس من العاقلة فهو مما لا خلا ف فیه. و یدل علیه حدیث رفع القلم حتی بناء علی اختصاصه بقلم التکلیف، فان ثبوت الدیة علی العاقلة تکلیف محض و من البعید ان یکون حکما وضعیا

(خروج صبی و مجنون و زن از عاقله)

۱۰- در اینکه صبی و مجنون از عاقله نیستند، هیچ اختلافی وجود ندارد و بر این مطلب هم حدیث رفع قلم دلالت می کند که بیانگر این است که از صبی و مجنون قلم رفع شده است . که اطلاق دارد و شامل هر چیزی می شود که از ناحیه شارع بر انسانها وضع شده است که یکی از آنها دیه است، پس دیه را نیز شامل می شود حتی اگر این حدیث را به مورد تکلیف مختص بدانیم باز صبی و مجنون را شامل نمی شود زیرا همانا ثابت شدن دیه بر عاقله یک تکلیف محض است و بعید است که یک حکم وضعی باشد.

و اما ان المرأة لیست من العاقلة فباعتبار اختصاص العاقلة لغة بالذکور.

و اما اینکه زن از عاقله نیست به اعتبار این است که در لغت، عاقله را به آنچه ذکر شد اختصاص داده‌اند.

---

۱ . المناسب: عنها، کما جاء ذلک عند ذکر الحدیث فی جواهر الکلام، ج ۴۳، ص ۴۱۵.

۲ . وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص۵۲ ، الباب ۳۹ من ابواب العتق، الحدیث ۱.

۳ . وسائل الشیعة ، ج۱۶، ص ۵۳ ، الباب ۴۰ من ابواب العتق، الحدیث ۱.

۴ . لاحظ مبحث العول و التعصیب من کتاب الارث.

((کلیه حقوق این اثر متعلق به مرکز آموزش هاي غیر حضوري حوزه هاي علمیه خواهران مي باشد))

۱۱- و اما ان التقسیم یتم بالتساوی

تقسیم دیه بر عاقله به طور مساوی صورت می‌پذیرد.

فباعتبار ان ما دلّ علی کون الدیة علی العاقلة یدل بنفسه علی ذلک، فان التقسیط بشکل آخر یحتاج الی دلیل، و هو مفقود.

۱۱- اینکه گفته شد به عاقله به طور مساوی باید دیه را بپردازند، به اعتبار این است که همان دلیلی که دیه را بر عاقله اثبات می‌کند، بر تقسیم به طور مساوی نیز دلالت دارد . بنابر این تقسیم دیه بین عاقله به شکل دیگر، نیاز به دلیلی دارد که در اینجا موجود نیست.

و قیل: ان امر التقسیم بید الامام علیه السّلام أو نائبه. و قیل: ان علی الغنی نصف دینار و علی الفقیر ربعه . و کلاهما لا دلیل علیه. و المناسب ما تقدم.

و برخی گفته اند: امر تقسیم کردن به دست امام علیه السلام یا نائب او است . و برخی گفته اند: بر شخص غنی نصف دینار است و بر شخص فقیر، ربع دینار است . و هر دو قول بی دلیل هستند و قول مناسب همان قول پیش گفته است.

۱۲- و اما عدم الفرق بین الغنی و الفقیر فلعدم الدلیل علی الاختصاص بالغنی. اجل اذا کان الفقیر عاجزا عن الدفع اختص العقل بغیره لان ثبوت الدیة علی العاقلة-کما تقدم- تکلیف محض، و هو لا یعم العاجز.

(عدم فرق بین غنی و فقیر)

۱۲- علت عدم فرق گذاشتن بین غنی و فقیر، عدم وجود دلیل بر اختصاص دیه به غنی است . بله، اگر فقیر عاجز از پرداخت باشد، عاقله به غیرش اختصاص می یابد؛ زیرا که ثبوت دیه بر عاقله ـ همانطور که گذشت ـ یک تکلیف محض است که شامل شخص عاجز نمی‌شود.

۱۳- و اما عدم اختصاص العقل بالقریب فلأن لفظ العاقلة یشمل البعید أیضا، و لا دلیل علی التقیید

(عدم فرق بین خویشاوند نزدیک و دور)

۱۳- و اینکه عاقله اختصاص به خویشان نزدیک ندارد، به این دلیل است که لفظ عاقله، خویشان دور را نیز شامل می‌شود و دلیلی بر مقید کردن آن به خویشان نزدیک وجود ندارد.

((کلیه حقوق این اثر متعلق به مرکز آموزش های غیر حضوری حوزه های علمیه خواهران می باشد))

ادله احکام متفرقه دیه

۱. دلیل ضامن بودن شخصی که گودالی حفر کند یا بر سر راه مردم سنگی بگذارد و موجب جرح و کشتن غیر شود.
← دلیل ← صحیحه زراره

۲. تقیید ضمان به جائی که مصلحت عابرین در کار نباشد ← دلیل ← صحیحه حلبی که قید ضرر در آن آمده است و اگر چه در آن صحیحه وضع شیء آمده است اما شامل کندن گودال نیز می‌شود.

۳. تعمیم ضمان به پوست خربزه و موز ← دلیل ← اطلاق کلمه شیء در صحیحه حلبی

٤. عاقله یا عصبه خویشان مذکر جانی هستندکه از طرف پدر به او متصلند ← دلیل
۱. روایت محمد بن قیس
۲. روایت امیرالمؤمنین

۵. عصبه شامل خویشان مادری نمی‌شود ← دلیل
۱. شهرت
۲. معنای لغوی عصبه

٦. عصبه شامل مجنون و صبی نیست
۱. عدم خلاف
۲. حدیث رفع القلم

۷. زن جزء عاقله محسوب نمی‌شود ← دلیل ← معنای لغوی عاقله که مختص ذکور است.

۸. تقسیم دیه به طور مساوی در بین عاقله ← دلیل ← همان دلیل وجوب پرداخت دیه توسط عاقله است

Sco۲:۲۳:۱۱

((کلیه حقوق این اثر متعلق به مرکز آموزش های غیر حضوری حوزه های علمیه خواهران می باشد))

چکیده

۱. دلیل تعیین ارش بواسطه حاکم شرعی به کمک دو عادل ، صحیحه عبدالله بن سنان است. اگر چه به آن تصریح نشده است؛ زیرا بدون وجود شخصی که تصدی این کار را بر عهده گیرد هرج و مرج پیش می آید و قدر متیقن از آن شخص هم حاکم شرعی است.

۲. در صحیحه مذکور اطلاقی وجود ندارد که تصدی امر تعیین ارش به هر شخص عادلی اختصاص دارد؛ بنابراین تصدی این امر متعلق به عادلی است که به احکام شرع آگاه باشد که همان مجتهدان هستند.

۳. راه تعیین ارش در روایات ذکر نشده ، اما در کلمات اصحاب نحوه تعیین آن مثل، نحوه تعیین ارش عبد بیان شده است. در عبد با تعیین قیمت صحیح و معیوب، ما به التفاوت صحیح و معیوب ارش است. که در اینجا قیت انسان را دیه کامل حساب می‌کنند.

٤. بهتر آن است کسانی که تعیین ارش می‌کنند اول دیه مقدر شده شرعی آن عضو و اطراف و غیر آن را ملاحظه کند. و سپس نسبت بین غیر مقدر با مقدر را بسنجند و مقدار ارش را تعیین کند.

۵. دیه زن نصف دیه مرد در قتل است و در آن بین اصحاب اختلافی نیست و صحیحه عبدالله بن مسکان بر آن دلالت می‌کند.

٦. دیه زن در غیر قتل با دیه مرد مساوی است تا ز مانی که به ثلث دیه نرسیده باشد ، در صورت رسیدن به ثلث ، دیه زن نصف مرد می‌شود و صحیحه ابان بن تغلب بر آن دلالت می‌کند.

۷. دلیل ضامن بودن شخصی که گودالی حفر کند یا سنگی بر سر راه مردم در غیر ملک خود بگذارد و موجب جرح یا کشتن غیر شود، صحیحه زراره است.

۸. تقیید ضمان به جائی که مصلحت عابرین در کار نباشد از صحیحه حلبی استفاده می شود که قید ضرر در آن آمده است و مورد آن گرچه وضع شیء است، اما شیء بودن مدخلیتی در حکم ندارد و شامل کندن گودال نیز می-شود.

۹. تعمیم ضمان به پوست خربزه و موز به دلیل اطلاق حکم شی است که در صحیحه حلبی موجود می‌باشد.

۱۰. عاقله یا عصبه خویشان مذکر جانی هستند که از طرف پدر به او متصلند و دلیل آن روایت محمد بن قیس از امام باقر و روایت دیگری از امیرالمؤمنین است.

۱۱. عصبه شامل خویشان مادری نمی‌شود و این بین اصحاب مشهور است و دلیل آن معنای لغوی عصبه است.

۱۲. عصبه شامل صبی و مجنون نمی شود و خلافی در آن وجود ندارد و حدیث رفع القلم بر آن دلالت می کند. حتی اگر منظور از رفع قلم تکلیف باشد، زیرا ثبوت دیه بر عاقله تکلیف محض است.

۱۳. دلیل آنکه زن جزء عاقله محسوب نمی‌شود معنای لغوی عاقله است که مختص ذکور می‌باشد.

١٤. دلیل تقسیم دیه به طور مساوی در بین عاقله همان دلیل وجوب پرداخت دیه توسط عاقله است و تقسیم به شکل دیگر احتیاج به دلیل دارد که موجود نیست.

((کلیه حقوق این اثر متعلق به مرکز آموزش های غیر حضوری حوزه های علمیه خواهران می باشد))

۱۵. گفته شده که کار تقسیم در دست امام یا نائب او می‌باشد یا اینکه غنی باید نصف دینار و فقیر ربع دینار بپردازد که هیچ کدام از این اقوال دلیل ندارد.

۱۶. بین فقیر و غنی در پرداخت دیه فرق نیست زیرا دلیلی بر اختصاص دیه بر غنی وجود ندارد . اما اگر فقیر ناتوان از پرداخت باشد، عقل حکم به پرداخت آن توسط غیر فقیر می کند؛ زیرا ثبوت دیه بر عاقله تکلیف محض است و تکلیف شامل ناتوان نمی‌شود.

۱۷. دلیل عدم اختصاص عاقله به خویشان نزدیک لفظ عاقله است که شامل خویشان بعید نیز می شود و دلیلی هم بر تقیید وجود ندارد.

((کلیه حقوق این اثر متعلق به مرکز آموزش های غیر حضوری حوزه های علمیه خواهران می باشد))